

## مهاجرت جوانان

## آموزش مصرفی و فرار مغزها

یک دم نگاه کن که چه بر باد می دهی

چندین هزار امید بنی آدم است این



یکی از دردهای جامعه ایران، بحث مهاجرت نیروی کار از کشور است که بعضاً به دنبال کسب مهارت‌های بیشتر و بالاتر و یا در جست‌وجوی فرصت‌های بهتر صورت می‌پذیرد و به طور کلی، به دوگونه مهاجرت داخلی و خارجی می‌باشد. برهم خوردن توازن توزیع نیروی کار در استان‌ها و مناطق مختلف جغرافیایی کشور، هدایت پس‌اندازهای ناشی از اشتغال به سمت مناطق مهاجرپذیر، دادن سیگنال‌های غلط برنامه‌ریزی و نظارت به دولت و توزیع نابرابر دستمزدها، امکانات تولیدی و فرصت‌های شغلی در نقاط مختلف کشور، همگی از نتایج مهاجرت داخلی می‌باشند. متأسفانه در ایران، مهاجرت جوانان جویای کار از روستاها به شهرها بسیار متداول بوده که این امر، منجر به عدم تعادل عرضه نیروی کار می‌شود. مطابق سرشماری نفوس و مسکن سال ۸۵، استان تهران با موازنه مهاجرتی ۶۱۷ هزار نفر، در رأس استان‌های مهاجرپذیر است، همچنین در مهاجرت خارجی نیروی کار - چه در بُعد مهاجرت تحصیلکردگان جویای کار، چه نخبگان جویای فرصت‌های مناسب و چه جوانان بی‌تخصص جویای کار - همواره با فرار مغزها و یا فرصت‌های کاری مواجه ایم. محیط کاری ضعیف، حمایت‌های ناچیز اجتماعی، تبعیض و مشکلات دیگری از این دست، همگی مقدمات مهاجرت نیروی کار جوان را فراهم می‌آورند.

## آموزش

متأسفانه ایران تنها ۰/۵ درصد علم جهان را تولید می‌کند و در رده‌بندی‌های جهانی، نامی از دانشگاه‌های کشورمان، حتی در رتبه‌بندی دو هزار دانشگاه برتر جهان به چشم نمی‌خورد. بانک جهانی در گزارشی،

## آموزش کشور

(۷) مشکلات گسترده معلمان و فرسودگی استادان (۸) عدم تطابق آموزش و بازار کار. بیش از نیمی از کارکنان دولتی را کارمندان، معلمان رسمی و پیمانی و حق‌التدریسی آموزش و پرورش به خود اختصاص داده‌اند. متأسفانه با وجود چنین حجمی از هزینه‌های جاری برای دولت‌ها، راندمان کاری در سیستم آموزشی کشور، از نمره قابل قبولی برخوردار نبوده است. هرچند تحولات سال‌های اخیر، نشان از عزم نسبی دولت در بهبود فضای آموزشی کشور دارد، اما هنوز جای کار، فراوان است. بالغ بر ۱۳/۶ درصد رشد مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، ۱۵/۲ درصد رشد آموزشگاه‌های کار و دانش و همچنین رشد ۲۳ درصدی مراکز پیش‌دانشگاهی در سال‌های اخیر، در کنار کاهش ۸/۵ درصدی تعداد دانش‌آموزان، به دلیل کاهش موالید در سال‌های ۷۷ به بعد، نشان از امید به بهبود وضعیت آموزش جوانان - لااقل در بعد فضای آموزشی - دارد؛ حال آن‌که کیفیت تحصیل، شیوه‌های تدریس و جایگاه تحقیق در کشور همچنان زیر استاندارد می‌باشند. در این راستا، موارد زیر به عنوان راهکار ارایه می‌گردند:

- (۱) تدوین یک نظام جامع آموزشی در کشور با رویکرد اصلاح، نوآوری و ارتقای کمی و کیفی
- (۲) بهره‌گیری از ظرفیت‌های آموزشی سایر سازمان‌ها و مشارکت آموزشی با آنان
- (۳) استانی کردن آموزش و رعایت استانداردهای منطقه‌ای و محلی در رابطه با آن، در جهت تطابق آموزش با فرهنگ هر منطقه از کشور
- (۴) توسعه امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری سیستم آموزش و پرورش و آموزش عالی
- (۵) ترکیب تحقیق و پژوهش با تئوری و آموزش
- (۶) اصلاح ساختاری نظام آموزشی، به ویژه در مورد جوانان و نوجوانان و کارآمد کردن آن در راستای توسعه کشور، مطابق با اهداف سند چشم‌انداز
- (۷) توجه ویژه به شاخص‌های کمی و کیفی عوامل آموزشی جوانان، همچون نیروی انسانی، کارآیی درونی، منابع و امکانات و ارتقای آنها تا سطح استانداردهای جهانی
- (۸) نظارت دقیق بر عملکرد سیستم آموزشی و تعریف شاخص‌های نظارتی در جهت سنجش برنامه‌های آموزش جوانان. به هر حال باید توجه داشت که جوانان، به عنوان سرمایه‌های جامعه ایران، با مشکلات فراوانی دست به گریبانند که عدم توجه جدی به این مهم و عدم برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، در جهت برآورده کردن مطالبات آنان، علاوه بر این که می‌تواند موجب خمودگی، رخوت و سلب انگیزه از حرکت‌های نوآورانه شود، می‌تواند منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی فراوانی نیز گردد. ■

نرخ بی‌سوادی در کشور را ۵ برابر نرخ بی‌سوادی ژاپن در سال ۱۹۰۵ اعلام کرده است. این در حالی است که کویت واردن، بهترین سیستم آموزشی را در منطقه دارا می‌باشند. مطابق جدیدترین گزارش بنیاد آماری یونسکو، ایران پس از کشورهای آفریقایی، کمترین سرمایه‌گذاری را در بُعد آموزش و پرورش داشته است. متأسفانه بحث آموزش در ایران، از موضوعاتی است که مغفول مانده است. نگاه به آموزش و پرورش کشور، به عنوان پدیده مصرفی و نه تولیدی، دردی است که طی سالیان دراز، بیشترین ضربات را بر پیکره آموزش کشور وارد نموده است. در بحث آموزش جوانان و نوجوانان، عوامل متعددی را می‌توان نام برد که منجر به بروز شکاف بین استانداردهای جهانی آموزش و همچنین آموزش در ایران شده است. مهمترین این عوامل عبارتند از:

- (۱) عدم تغییر و بهبود محیط یادگیری و عدم تعریف اهداف علمی، مهارتی و رفتاری جوانان
- (۲) دوری از برنامه‌ریزی، الگوسازی و تدوین چارچوب‌های اصلاحی در برنامه‌های تحصیلی برای جوانان و نوجوانان
- (۳) شکل واحد یادگیری و تدریس و عدم رعایت اصل تغییر در شیوه‌های تدریس و التزام به شیوه‌های سنتی آموزش
- (۴) بی‌توجهی به استعداد و راندمان دانش‌آموزان و عدم ارزیابی دقیق آمادگی آنان
- (۵) معطوف بودن بر کمیّت آماری پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و حتی در سطح مدارس، به جای کیفیت آموزشی
- (۶) جایگاه ضعیف و ناچیز تحقیقات در سیستم